تعارض قاعده تسلیط با اصول حقوق محیط زیست

علیرضا مهاجری[1] و احمد امی[2]*

۱گروه حقوق، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲گروه حقوق، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

قاعده تسلیط از مبانی مهم مالکیت در فقه و حقوق ایران است که به موجب آن، مالک حق هرگونه تصرف در مال خود را دارد. طرح مسئله از آنجا پدید می‌آید که اطلاق این قاعده در دوران معاصر با الزامات حفظ محیط زیست و حقوق نسل‌های آینده در تعارض قرار گرفته است. هدف پژوهش، تبیین حدود اعمال قاعده تسلیط در پرتو اصول حقوق محیط زیست و کشف مبنای فقهی و قانونی تقدم منافع عمومی بر مالکیت خصوصی است. پژوهش با روش توصیفی–تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع فقهی، مواد قانونی و آرای قضایی انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که قاعده لاضرر و اصول ۴۰ و ۵۰ قانون اساسی، تسلیط را از مطلق‌بودن خارج می‌سازد .نتیجه آن است که قاعده تسلیط در حوزه منابع طبیعی باید در چارچوب مصلحت عمومی و حمایت از محیط زیست تفسیر و اجرا گردد.

واژگان کلیدی: تسلیط، لاضرر، منافع عمومی، وقف منابع طبیعی، حقوق محیط زیست.

مقدمه

قاعده تسلیط، که ریشه در متون عمیق فقهی و اجماع فقها دارد، از بنیادی‌ترین ارکان نظام حقوقی اسلام و سنگ‌بنای دکترین مالکیت در حقوق مدنی ایران به شمار می‌آید. اصل «الناس مسلطون علی اموالهم» نه تنها به مثابه یک قاعده حقوقی بلکه به‌منزله تجلی روح شریعت در حراست از حرمت مالکیت فردی تلقی گردیده و این قاعده، بر تضمین آزادی و اختیار مالک در مصرف، انتفاع، انتقال، و حتی تلف مال خویش، اشعار دارد. این قاعده در سیاست تقنینی قوانین مدنی ایران، به‌ویژه مواد ۳۰ و ۳۱، محور مشروعیت تصرفات مالکانه قرار گرفته و به گونه‌ای مطلق ترسیم شده است که گویی هیچ قید و حدی بر سلطه مالک جز نص یا قانون وجود ندارد.

* نویسنده مسئول:a_ommi@iau.ac.ir

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-09-08]

امروزه اما این اطلاق و عمومیت قاعده تسلیط، در تقابل با الزامات نوین حقوق عمومی و اصول بنیادین حقوق محیط زیست، با چالش‌های عمیق و بی‌سابقه‌ای روبه‌رو گردیده است. اقتضای جهان معاصر و بحران گسترده محیط زیست موجب شد که حقوق محیط زیست، نه به‌عنوان شاخه‌ای حاشیه‌ای، بلکه به مثابه شالوده‌ای برای سنجش مشروعیت تصرفات و بهره‌برداری‌ها شناخته شود؛ چه آنکه به تصریح اصل ۵۰ قانون اساسی، هیچ فرد یا نهادی حق ندارد فعالیتی انجام دهد که به محیط زیست آسیب اساسی وارد آورد، هر چند در قالب حقوق خصوصی مشروعیت یافته باشد.

در این میان، آنچه تعارض را بحرانی‌تر می‌سازد، ضعف و خلأ ساختاری و کارکردی در قوانین ماهوی و ضمانت اجراهای محیط زیستی است. از یک سو، استناد مالک به قاعده تسلیط و نص صریح قانون مدنی، در دستگاه قضا و برخی رویه‌های قضایی موجب شده است که اصول محیط زیست در تقابل با منافع فردی مالک، در مقام تفسیر و اجرا همواره به حاشیه رانده شود. اغلب مشاهده می‌شود که قاعده «عدم عطف بما سبق» و اصل «تعیین حدود مالکیت» به استناد اسناد رسمی و ثبتی، بر منافع عالیه عمومی و ضرورت‌های حفظ مواهب طبیعی اولویت می‌یابد.

از دیگر سو، ساختار معیوب نظارت و وجود تعارض منافع در نهادهای متولی اجرای سیاست‌های محیط زیستی ـ خصوصاً با اتحاد مقام ناظر و نظارت‌شونده ـ فرصت بهره‌مندی مستقیم یا غیرمستقیم از تصمیمات متعارض با اصول محیط زیست را برای برخی دستگاه‌ها و مقامات دولتی فراهم می‌آورد. موارد متعددی از اجرای پروژه‌های ملی و کلان (نظیر طرح‌های عمرانی، توسعه راه و صنایع، بهره‌برداری‌های معدنی و...)، نمونه بارز چنین تعارض ساختاری و استمرار تقدم رویکرد فردگرایانه قاعده تسلیط بر منافع جمعی محیط زیست است.

در سطح تعلیلی و از منظر اصول فقهی، هرچند قاعده تسلیط بر مالکیت اثباتی است، لیکن همواره با قاعده لاضرر، قاعده دفع ضرر، قاعده اتلاف و قاعده رعایت اهم و مهم در تزاحم اصول مواجه است؛ به بیان دیگر، هیچ تصرفی حق‌محور و نامحدود نیست، بلکه در صورت تزاحم با حقوق عمومی، باید براساس اصول عقلی و موازین شرعیه، محدود گردد. از این زاویه، اجرای طرح کاداستر و تحدید مرزهای اراضی ملی و مناطق تحت حفاظت محیط زیست، بستری فراهم ساخته که تعارض میان حقوق مکتسبه اشخاص و تکالیف عمومی دولت در حفظ محیط زیست به نحو بارزی ظهور و بروز یابد. بروز اختلافات عدیده میان اشخاص، دولت و سازمان‌های متولی محیط زیست، ناشی از عدم تبیین شفاف حدود و ثغور قاعده تسلیط در شرایط امروزی و تحولات حقوق عمومی است. در نهایت، به‌دلیل ضعف قانون‌گذاری شکلی و عدم تأمین ضمانت اجرایی کافی برای اصول و مقررات ماهوی محیط زیست، کارآمدی سیاست‌های کلان محیط زیست در میدان عمل مخدوش

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-09-08]

گردیده است. این امر، افزون بر تهدید منافع ملی، زمینه تهدید سلامت و حیات نسل‌های آینده را نیز فراهم آورده است.

بنابراین می‌توان گفت قاعده تسلیط، که مستند آن حدیث «الناس مسلطون علی أموالهم» است، یکی از پایه‌های بنیادی نظام حقوقی اسلام و قانون مدنی ایران به شمار می‌رود و به مالک حق استیلا و تصرف در اموال خویش را اعطا می‌کند. این قاعده با جنبه‌ای ایجابی (حق انتفاع و تصرف) و جنبه‌ای سلبی (حرمت تعرض دیگران)، بنیان فقهی مفهوم مالکیت خصوصی را شکل داده است. با این حال، تحولات نوین در حوزه‌ی حقوق عمومی و پیدایش شاخه‌ای مستقل با عنوان «حقوق محیط زیست»، مفهوم مالکیت مطلق را دستخوش بازنگری نموده است؛ زیرا بهره‌برداری نامحدود از منابع طبیعی می‌تواند به ضرر عمومی، تخریب اکوسیستم و تضییع حقوق نسل‌های آینده بینجامد. ازاین‌رو، میان قلمرو قاعده تسلیط و مقتضیات حمایت از محیط زیست تعارضی بنیادین پدیدار می‌شود که نه‌تنها جنبه نظری، بلکه آثار عملی در عرصه قانون‌گذاری و رویه قضایی نیز دارد. نمونه‌های این تعارض در دعاوی مربوط به اراضی ملی، وقف منابع طبیعی و مالکیت اراضی مشاع، جلوه‌گر است. بنابراین، پرسش اصلی این تحقیق آن است که آیا قاعده تسلیط در نظام حقوقی ایران مطلق و غیرقابل تحدید است یا می‌توان آن را در پرتو مصالح عمومی و اصول زیست‌محیطی مقید دانست؟ در راستای این پرسش کلی، سؤالات فرعی زیر مطرح می‌گردد:

۱. مبنای فقهی و حقوقی تحدید قاعده تسلیط در برابر قاعده لاضرر و اصول محیط زیست چیست؟

۲. در تعارض میان حقوق فردیِ مالک و منافع جمعی، کدام‌یک در نظام حقوق اسلام و قانون اساسی ایران برتری دارد؟

۳. آیا وقف یا تملک خصوصی منابع طبیعی در چارچوب قاعده تسلیط مشروع و قانونی شناخته می‌شود؟

روش پژوهش

این پژوهش از نظر ماهیت، بنیادی و از حیث هدف، توصیفی–تحلیلی است؛ زیرا با اتکا به منابع فقهی و حقوقی تلاش دارد مبانی نظری و استنباطی قواعد حاکم بر تعارض مالکیت فردی و منافع عمومی را تبیین کند. روش پژوهش مبتنی بر تحلیل اسنادی و کتابخانه‌ای است. داده‌های تحقیق از طریق مطالعه‌ی منابع فقهی و قوانین موضوعه گردآوری شده است. روش تحلیل داده‌ها بر پایه‌ی تحلیل محتوای استنباطی و قیاسی است؛ به این معنا که ابتدا داده‌های متنی گردآوری و طبقه‌بندی شده، سپس با روش استنتاج فقهی–حقوقی، روابط و

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-09-08]

تعارضات میان قواعد (تسلیط، لاضرر، مصالح عمومی، و اصول محیط زیست) تحلیل و نتایج استخراج گردیده است.

تسلیط

قاعده تسلیط، به دلیل کاربرد فراگیر اقتصادی و اجتماعی، همواره از مهم‌ترین قواعد فقهی محسوب می‌شود؛ زیرا بنیان‌های اصلی مالکیت در آن تثبیت و تبیین شده است. اهمیت این قاعده به جهت نقش حیاتی اموال و مالکیت در زندگی روزمره انسان است که در مقاطع مختلف تاریخی و فرهنگی، از جمله در مکاتب دینی و نظام‌های غیر دینی، نقش و جایگاه ویژه‌ای دارد. این اصل، نقش مهمی در تنظیم روابط اجتماعی و اقتصادی افراد دارد؛ به گونه‌ای که بر اساس حدیث «حرمه مال المسلم کحرمه دیه»، مال مسلمانان همانند خون آنان محترم است و حرمت آن مانند جان است؛ و بر پایه حدیث «لایحل لامرء مال أخیه إلا عن طیب نفسه»، عمل در مال دیگران جز با رضایت مالک جایز نیست. برخی فقها، مانند صاحب جواهر، در تعارض قاعده تسلیط با منافع عمومی، قاعده تسلیط را از اصول ثابت و غیرقابل خدشه دانسته‌اند، که در این موارد می‌توان نمونه‌هایی از استحکام آن مانند بحث احتکار را مشاهده کرد (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۵۹).

اما نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد، این است که قرآن و سنت بر نوعی «صیغه جمع» در بیان قاعده تسلیط تأکید دارند. در این نگاه، هر فرد در مال و جان خود تسلط دارد، اما نه به معنای اقتدار فردی مطلق، بلکه به‌گونه‌ای که تسلط هر فرد نباید مانع تسلط دیگران گردد. در واقع، مناط در این قاعده، تشویق و تضمین حقوق همگان در مالکیت و نفس است، که قرآن تعبیری جمعی و مبتنی بر تبلور در لفظ «الناس» دارد. بنابراین، قاعده تسلیط و قاعده لاضرر در تعارض نیستند، بلکه مکمل و پیوسته هستند، به‌گونه‌ای که یکی اصل را در بر می‌گیرد و دیگری حفظ و حراست از حق و عدالت در روابط اجتماعی.

در نگاه دیگر، که غالباً در کاربردهای عملی و روزمره نمود یافته است، تحدید و تنگنای اصل تسلیط در مقابل منافع عمومی قرار دارد. این وضع، گاهی در قالب محدودیت‌های مالکیت فردی متجلی می‌شود؛ به‌طوری‌که حقوق مالکانه فرد، در مواجهه با الزامات و منافع کلان جامعه، به‌ویژه در مواردی مانند تملک و بهره‌برداری از منابع طبیعی و محیط زیستی، محدود می‌گردد یا سلب می‌شود. در این موارد، مصالح عموم و منافع اجتماعی، بر حقوق فردی و مالکیت خصوصی رجحان یافته و حاکم می‌گردند.

از نظر نظام‌های حقوقی، و بر اساس رویکردهای متنوع فلسفی و مذهبی، برداشت‌ها درباره حدود مالکیت متفاوت است. در نظام سرمایه‌داری، مالکیت فردی به عنوان محور اصلی تلقی می‌شود، در حالی که در

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-09-08]

نظام‌هایی که متاثر از تفکرات سوسیالیستی و سوسیال‌دموکراسی هستند، مالکیت جمعی و دولتی اهمیت می‌یابد. اما در نظام حقوقی اسلام، هیچ‌یک از این رویکردها به‌طور مستقل و کامل بی‌جانشین نیستند، بلکه با توجه به اصول شرعی و قواعد فقهی، مالکیت افراد محدود و مشروط در نظر گرفته شده است، به گونه‌ای که آزادی‌های فردی در حدودی مشروع است که منعه‌ای برای حقوق و منافع عمومی ایجاد نکند؛ چنان‌که در اصول ۴۴، ۴۶ و ۴۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است.

بنابراین، مالکیت در این نظام، ناظر بر مالکیت خصوصی و عمومی است، که در موارد تعارض و تزاحم، قاعده تسلیط تضعیف شده و منافع عمومی بر آن غالب می‌شود تا عدالت اجتماعی حفظ گردد. در فرآیند مطالعه موضوع مالکیت، بر پایه قاعده تسلیط و اصل حاکمیت منافع عمومی، ضمن بهره‌گیری از دیدگاه‌های فقها و مفسران، به چالش‌های پیچیده و روزافزون روابط اجتماعی و اقتصادی پرداخته شده است؛ چالش‌هایی که با تحولات سریع و قوانین نوین، محدودیت و اعمال استثنائات بر اصل تسلیط روز به روز افزایش می‌یابد، به‌گونه‌ای که دامنه سلطه مالک در حال کاهش است (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۸، ۱: ۲۶۹).

در تعریف مالکیت، آن را حق و سلطه فرد بر شیء می‌دانند که امکان تصرف و منع دیگران را فراهم می‌آورد، که اصل در آن، همان حق غلبه و اعمال سلطه است، یعنی تصرف برای مالک مباح و برای دیگران ممنوع است. فقیهان در تبیین این مفهوم، نظر دارند که مالکیت یک رابطه اعتباری است که بر مبنای قرارداد و اراده واقعی انسان‌ها شکل می‌گیرد، اما مالک حقیقی، خداوند است، چنان‌که در آیات قرآن مجید آمده است: «والله ما فی السموات و ما فی الأرض و کان الله بکل شیء محیطا» (آنچه در آسمان‌ها و زمین است، ملک خداست و خدا بر هر چیزی محیط است) (محقق داماد، ۱۳۸۷: ۱۷۵). از این منظر، مالکیت انسان، نه مالک حقیقی، بلکه مالک نیابی و اذن‌دار است، و سلطه او بر اموال، محدود و تابع اراده خداوند است، که در قاعده تسلیط، نشان‌گر ارتباط و تبعیت مالک از اراده الهی است (ابن عبد ربه، ۱۴۰۷: ۲۰۸). رابطه مالکیت، به‌ویژه در نظام‌های شرقی و اسلامی، نه تنها نقش حفاظت و حراست از اموال فردی بلکه تضمین روابط عدالت‌محور در فضای اجتماعی و اقتصادی است. در اسلام، قاعده تسلیط، بر مبنای اراده و مصلحت الهی استوار است و هر نوع سلطه فردی باید بر اساس رضایت و موافقت شرعی باشد، در غیر این صورت مشروعیت ندارد؛ چنان‌که در متون دینی، مقرراتی وجود دارد که این اصل را محدود و مشروط می‌نماید (عمید زنجانی، ۱۳۹۱: ۳۲۸).

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-09-08]

مالکیت در جنبه ایجابی و سلبی قاعده تسلیط

قاعده تسلیط دارای دو جنبه ایجابی و سلبی است؛ بدین معنا که این قاعده ابتدا جنبه مباح بودن کلیه تصرفات مالکانه برای شخص مالک را در نظر می‌گیرد و پس از آن، در مرحله بعد به حرمت هر نوع تصرف دیگری در مال شخص اشاره دارد. به عنوان نمونه، در آیه شریفه‌ای آمده است: «لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل الا أن تکون تجاره عن تراض» (اموالتان را میان خود بدون عوض و به باطل اخذ و تصرف نکنید، مگر آنکه به شکل معامله و با رضایت صاحب مال باشد) (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲: ۳۵۱).

تحلیل این آیه نشان می‌دهد که مفاد آن تأکید دارد بر این موضوع که نمی‌توان اموال دیگران را بدون رضایت مالک تصاحب کرد و در نتیجه میان شخص و مالش موانع ایجاد کرد؛ زیرا «أکل» در این آیه به هر اقدامی اشاره دارد که مانع از سلطه مالکانه شخص شود. این تفکر به وضوح نشان‌دهنده احترام به مالکیت و عدم مزاحمت در تصرفات مالکانه صاحب مال است. همچنین می‌توان استنباط نمود که تصرف در مال به صورت حق و غیر باطل، مجاز است. به یقین، تصرفات مالکانه و سلطه صاحب مال نسبت به مال خود، مشروعت دارد؛ چرا که فرض بر این است که وی مالش را از راه مشروع و درست تحصیل کرده است (خمینی، ۱۳۷۶، ۱: ۲۵۷).

از منظر روایات نیز، جنبه‌های ایجابی و سلبی قاعده تسلیط قابل بررسی‌اند. حدیث نبوی (ص) که می‌فرماید: «الناس مسلطون علی اموالهم» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲: ۳۵۲) به وضوح به سلطنت مردم بر اموالشان دلالت کرده و مقتضای اطلاق «مسلطون»، مشروعیت هر نوع تصرف مالکانه (جنبه ایجابی قاعده) و حرمت ممانعت از تصرفات مالک در ملک خود (جنبه سلبی) را نشان می‌دهد.

علاوه بر این، حدیثی دیگر که شیخ صدوق از امام زمان (عج) نقل کرده است، به همین مضمون اشاره دارد: «فلا یحل لاحد أن یتصرف فی مال غیره بغیر اذنه» (حر عاملی، ۱۴۱۲: ۱۳۳). مفاد این حدیث دلالت می‌کند که بدون اجازه مالک، نمی‌توان در مال او تصرف کرد و مفهوم آن حلیت تصرف در مال دیگری با اذن اوست. اکنون اگر تصرفات در مال شخصی با اذن او جایز است، به طریق اولی، هر نوع تصرفی از طرف مالک در مال خود او نیز مجاز خواهد بود. بنابراین، حدیث مذکور با منطوقش به جنبه سلبی قاعده تسلیط و با مفهومش به جنبه ایجابی آن دلالت دارد. این تحلیل نشان‌دهنده این است که قاعده تسلیط به بافت اجتماعی و حقوقی منسجم‌تری نیاز دارد تا به تعادل میان حاکمیت فردی و حقوق عمومی و اجتماعی در جامعه کمک کند. بنابراین، لازم است تا حقوق مالکیت به دقت در راستای احترام به حقوق دیگران و پایداری اجتماعی به کار گرفته شود.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-09-08]

قاعده تسلیط در فقه اسلامی به عنوان یکی از اصول اساسی مالکیت و تصرفات مرتبط با آن شناخته می‌شود. این قاعده در حوزه‌های مختلفی چون عقد بیع، اجاره، عاریه، هبه، وصیت، رهن، وکالت، قرض، شرکت، مضاربه، مزارعه و مساقات اعتبار دارد و به تجویز تصرفات مالک در اموال خود می‌پردازد. در این راستا، ادله عامه‌ای که در این زمینه موجود است، نشان‌دهنده این است که البته این تصرفات در چارچوب‌های قانونی و شرعی معتبر، اصولاً با تکیه بر قاعده تسلیط قابل توجیه و استنباط می‌باشند.

ادله عامه

فقها با توجه به ادله عام که در شریعت اسلام برای صحت معاملات و قراردادها آمده است، به تجویز تصرفات مالکانه می‌پردازند. در اینجا، اگر فقیه هیچ دلیل خاصی در مورد قاعده تسلیط نیابد، می‌تواند با ملاحظه موارد متعددی که در شریعت اسلام آمده است، این قاعده را استنباط کند. به عبارتی دیگر، قواعد اصطیادی، که از دلائل عامه استنباط می‌شوند، می‌توانند جواز قاعده تسلیط را تقویت کنند (عمید زنجانی، ۱۳۹۱: ۳۴۱).

قاعده تسلیط به عنوان یک اصل عرفی و عقلایی ثابت در زمان پیامبر (ص) و معصومان (ع) وجود داشته و هیچگونه رد یا منع خاصی در مورد آن صادر نشده است؛ این موضوع خود به استحکام و عدم تناقض این قاعده در معارف دینی اشاره دارد (همان: ۳۴۲). در واقع، این قاعده به مثابه زیرساخت‌های قانونی که بر روابط اجتماعی و اقتصادی بنا نهاده شده، بر این اساس است که مالکیت به طور طبیعی با حقوق و تصرفات مالک در مال خود، همراه است.

دلیل عقلانی قاعده تسلیط به معنای ملازمه عقلانی بین مالکیت و قاعده تسلیط است. این دلیل مبتنی بر این اصل است که سلطه مالکانه از آثار طبیعی مالکیت است. به عبارتی دیگر، مالکیت عبارت است از اعتباری که میان شخص مالک و شیء مملوک وجود دارد که بواسطه آن شخص می‌تواند در آن شیء تصرف کند و تصمیم‌گیری نماید (خمینی، ۱۳۷۶، ۱: ۲۵۸). در این خصوص گفته شده که: «ان السلطنهٔ لیست هی الملکیه بل هی الأحکام العقلائیه للملکیهٔ»، به این معنا که سلطه مالکانه (مفاد قاعده تسلیط) خود مفهوم مالکیت نیست بلکه از احکام و آثار عقلایی آن می‌باشد (همان: ۲۵۹).

برخی از فقها بر این باورند که مالکیت به معنای اعتبار سلطه شخص نسبت به چیزی است که او بتواند در آن تصرف کند و ممانعت از تصرف دیگران نماید. بنابراین، قاعده تسلیط به نوعی اصول مفاد اصل مالکیت شناخته می‌شود و نیازی به دلیلی فراتر از ادله اصل مالکیت ندارد. مفاد مستندات قاعده تسلیط، اعم از عموم سلطه مالک بر مال خود و یا اطلاق آن، شامل هر دو جنبه‌ایجابی و سلبی این قاعده است:

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-09-08]

- **جنبه ایجابی:** مالک می‌تواند هر نوع سلطه‌ای را در مال خود اعمال کند.
- **جنبه سلبی:** هر نوع تصرفی که شخصی غیر از مالک در مال داشته باشد، موکول به اجازه مالک است.

در نتیجه، قاعده تسلیط شامل کلیه موارد مانند استعمال، حق استدلال، بهره‌وری، حق تصرف ناقل، حق تصرف تغییری، حق تصرف ایجابی، و حق تصرف اعدامی در عین و منافع مال می‌باشد. این ابعاد نشان‌دهنده اهمیت و گستردگی قاعده تسلیط و تأثیر آن بر روابط مالی و اجتماعی در اسلام است.

قاعده تسلیط نه تنها بر اساس ادله و متون دینی مورد تأکید قرار گرفته، بلکه به عنوان یک اصل بنیادین در فقه اسلامی شناخته می‌شود که می‌تواند به گسترش قانون‌مندی در تصرفات مالکانه کمک کند. این قاعده به روشنی نشان‌دهنده نیاز به احترام به حقوق مالکیت و تضمین عدم ممانعت از تصرفات مشروع مالک می‌باشد که از ضروریات نظم اجتماعی و اقتصادی به شمار می‌رود..

تعارض قاعده تسلیط با اصول حقوق محیط زیست

قاعده لاضرر به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین اصول فقه اسلامی، دایره اعمال قاعده تسلیط را محدود می‌سازد. بر اساس این قاعده، هر حکمی که اجرای آن متضمن زیان و ضرر به دیگری یا به جمع باشد، فاقد اعتبار شرعی خواهد بود. از این رو، حتی اگر مالک در پرتو قاعده تسلیط، حق هرگونه انتفاع و تصرف را درباره اموالی چون اراضی و منابع طبیعی داشته باشد، این حق تا جایی معتبر است که اعمال آن موجب اضرار به دیگران یا اجتماع نشود. منطق این تحدید، چه بر مستندات نقلی (روایات متواتر «لاضرر و لاضرار») و چه از جهت عقل عملی، بر این اصل تاکید دارد که انتفاع یا سلطه فردی نباید منتهی به خسارات عمومی یا صدمه به منافع نسلی–جمعی گردد.

همان‌گونه که در قانون مدنی (ماده ۱۳۲) و سایر مقررات مذکور آمده است، فرد حتی در ملک خویش حق ندارد تصرفی انجام دهد که موجبات اضرار به غیر یا لطمه به حقوق عمومی را فراهم آورد. این محدودیت در دعاوی راجع به اراضی جنگلی – نظیر پرونده‌های اختلاف بنیاد علوی و سازمان جنگل‌ها و مراتع – نمود بارزی دارد؛ دادگاه‌ها با استناد به قاعده لاضرر، غالباً اخذ یا انتقال مالکیت خصوصی را زمانی معتبر تلقی کرده‌اند که شرط فقدان ضرر ثابت گردد، والا در تزاحم مالکیت خصوصی و حقوق محیط زیست، حق عمومی ارجح دانسته می‌شود.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-09-08]

قاعده لاضرر، ریشه در سخنان نبوی و مبانی قرآن مجید دارد؛ ازجمله آیه «لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا...» (بقره: ۲۳۳) که منع هر نوع عمل زیان‌آور نسبت به غیر را فارغ از نوع آن تبیین کرده است. این دلالت قرآنی به فقه پویای اسلامی اجازه می‌دهد تا هم در عرصه روابط خانوادگی و هم در حوزه حقوق اجتماعی و جمعی، اصل دفع ضرر را بر هر نوع تصرف مالکانه ترجیح دهد. نتیجه آنکه حفظ محیط زیست و منابع طبیعی نه تنها وجوبی شرعی، بلکه استواری بر مبانی قرآنی و روایی دارد و اعمال ناسنجیده تسلط فردی بر دارایی‌های متعلق به عموم، مخدوش و باطل است.

درخصوص وقف و مالکیت منابع ملی، قاعده «لا وقف الا فی ملک» نیز مکمل بحث است: وقف تنها به شرط مالکیت شرعی و خصوصی واقف معتبر است و لذا وقف بر اموال عمومی یا انفال – از قبیل جنگل‌های ملی و مراتع پس از سال ۱۳۴۱ – فاقد وجاهت فقهی و حقوقی است. فرض تعلق منابع طبیعی به آستانه مقدس یا اوقاف، هرگاه بر مبنای مالکیت خصوصی قانونی نباشد، باطل است و هیچ حقی برای واقف یا متولّی از حیث تصرف یا انتفاع مشروع ایجاد نمی‌کند. این مسئله در نظریات مشورتی قضایی (مانند شماره ۷/۲۴۹ مورخه ۱۳۸۷/۲/۱۵) و در تصمیمات هیئت‌های حل اختلاف نیز مورد تاکید قرار گرفته است.

در دعاوی موضوع وقف منابع ملی، اگرچه گاه آرائی صادر شده که به مصالح اجتماعی و جلوگیری از اختلاف‌های اجتماعی تمسک جسته‌اند، اما از منظر محکمات فقهی و قانونی، وقف و نقل انتقال عرصه‌های انفال مطلقاً نامشروع و بلااثر است و صدور آرائی که با این قواعد مخالف باشد، مطمح نظر اجرای قانون نیست و شبهه در مشروعیت ملی شدن را تقویت نمی‌کند. بنابراین، مصلحت‌سنجی قضایی هنگامی معتبر است که مبتنی بر رعایت اصل لاضرر و تامین حقوق جمعی باشد، و نه بر مبنای تسهیل دعاوی خصوصی یا وقفی بر منابع محیط زیست. قاعده لاضرر هم در قالب ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری و هم در سیره دادرسی، برترین معیار در تعارض میان قاعده تسلیط و اصول محیط زیست است. وقف و تصرف خصوصی بر اراضی ملی، حتی با پیشینه سند یا عرف مالکی، تنها زمانی معتبر است که پیش از قانون ملی شدن به‌حق و مطابق مقررات صورت گرفته باشد. پس از آن، هر نوع سلطه یا تصرف، تابع مصالح عالی محیط زیست، مبتنی بر اصل دفع ضرر به عموم، و وفق قواعد موجّه فقهی و اصول قانون‌گذاری معاصر محدود و مهار شده است.

قاعده تسلیط یکی از بدیهی‌ترین و نافذترین اصول در فقه اسلامی به شمار می‌آید که بر مبنای آن، مالکیت و اختیارات مالک درباره اموال خویش، اصل و قاعده اولیه تلقی می‌شود. عموم فقها، با استناد به ادله شرعی و عقلی، حق هرگونه تصرف و بهره‌برداری مالکانه را پذیرفته‌اند و این امر را به مثابه «سلطه مشروع» شناخته‌اند

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-09-08]

(عمید زنجانی، ۱۳۹۱: ۳۴۱). به‌واسطه قاعده تسلیط، مالک مجاز است هر نوع انتفاع، نقل وانتقال، تغییر، یا حتی اتلاف در مال خویش را، مگر در موارد استثناء شده، انجام دهد.

مستندات معتبر روایی و قرآنی، صحه بر اصل تسلط انسان بر دارایی خویش می‌گذارند. برای مثال، حدیث نبوی «الناس مسلطون علی اموالهم» صراحتاً به این حق تصرف اشاره دارد و منابع فقهی متعددی مشروعیت حقوق مالکانه را مستفاد از چنین نصوصی می‌دانند (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲: ۳۵۲). همچنین آیه شریفه «لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل...» (همان: ۳۵۱)، بر لزوم رعایت حقوق مالکان و منع تجاوز به اموال دیگران متکی است. با این وجود، شیوه اعمال قاعده تسلیط با ظهور نیازهای جدید اجتماعی و حقوق جمعی، همواره با پرسش‌های نو و تعارض‌های مفهومی مواجه شده است. از مهم‌ترین عرصه‌های بروز این تعارض، حوزه حقوق محیط زیست است؛ جایی که منافع عمومی و ضرورت‌های مربوط به حفظ منابع طبیعی، جنگل‌ها، مراتع، آب و هوا، محدوده اعمال مالکیت خصوصی را تحت فشار و تفسیر مضیق قرار می‌دهد.

در ابتدای بحث لازم است تصریح شود که حقوق محیط زیست در دهه‌های اخیر به عنوان «حق بشری نسل‌های کنونی و آتی» مطرح گردیده و این حقوق با هدف تضمین پایداری منابع طبیعی و تضمین سلامت عمومی وضع شده‌اند. این حقوق در مقام تزاحم، گاه قاعده تسلیط را به چالش می‌گیرند و مرزهای مالکیت فردی را محدود می‌سازند. تاریخچه بنیادهای اقتصادی وابسته به دربار پهلوی، مانند بنیاد علوی، نمونه‌ای از بروز چالش بر سر مالکیت اراضی ملی و حقوق محیط زیست است. املاکی که در دوره پهلوی به مالکیت بنیادها درآمد و پس از انقلاب، وضعیت خاصی یافت، موجب شکل‌گیری اختلافات بین بنیادها و دولت، از یک سو، و شهروندان و محیط زیست از سوی دیگر شد. پس از تصویب مقررات مربوط به ملی شدن جنگل‌ها و مراتع و ورود سازمان جنگل‌ها و مراتع، بنیاد علوی برخی املاک جنگلی و منابع ملی را به استناد اسناد قدیمی در اختیار داشت و مبادرت به انتقال آن به اشخاص ثالث می‌نمود. اما اداره محیط زیست و سازمان جنگل‌ها با استناد به مقررات قاطع ملی شدن و آیین‌نامه‌های مربوطه، مالکیت بنیاد را به رسمیت نمی‌شناخت (دادنامه ۸۸۰۶۰۸ شعبه ۷ تجدید نظر گلستان؛ ۹۲۰۷۸۶ شعبه سوم حقوقی گرگان).

دعاوی متعدد بین بنیاد علوی و اشخاص یا نهادهای دولتی درباره مالکیت اراضی جنگلی عمدتاً ریشه در تعارض دو قاعده کلان دارد: از یک سو، حق ناشی از قاعده تسلیط، و از سوی دیگر، اولویت حقوق محیط زیست و مقررات ملی شدن منابع طبیعی که مبتنی بر اصل تعلق منابع حیاتی به عموم جامعه و نسل‌های آتی است.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-09-08]

تحلیل رویه قضایی جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که اغلب دادگاه‌ها، با استناد به ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع و ماده ۲۲ قانون ثبت، اولویت را به اسناد صادره بنام دولت یا سازمان جنگل‌ها و محیط زیست می‌دهند و اسناد مالکیتی بعدی را زیرفصل و متأخر بر حقوق عمومی تلقی می‌کنند. بنابراین، مفاد قاعده تسلیط در عرصه مالکیت خصوصی، هرچند وسیع و فراگیر باشد، در موارد تعارض با حقوق جمعی و قوانینی که به منظور حمایت از منافع زیست‌محیطی تصویب شده‌اند، دچار تحدید شده و اعمال آن مقید به عدم مخالفت با مقررات و استثنائات مصرح قانونی می‌شود. عالمان حقوقی و فقها معتقدند که حق مالکیت تابع مصالح عالیه جامعه و مشروط به عدم اضرار به حقوق عموم است. بنابر قاعده لاضرر، هرگونه اعمال حق مالکیت که منجر به ضرر به غیر یا جامعه گردد، مورد منع قرار می‌گیرد (همان: بر اساس روایات محمد بن حسن از امام حسن عسکری (ع)).

نمونه بارز این اصل در مواجهه مالکیت با منابع ملی، در پرونده‌های املاک روستای زیارت گرگان دیده می‌شود که متجاوزین به پشتوانه اسناد صادره از بنیاد علوی، با استناد به قاعده تسلیط، مبادرت به تخریب یا تصرف اراضی جنگلی نمودند؛ در حالی‌که با تحقق مقررات ملی شدن، این اراضی به موجب قانون در تملک عمومی و غیرقابلیت تصرف شخصی قرار گرفتند. در دعاوی مطروحه، دادگاه‌ها عمدتاً مقرر داشته‌اند که اسناد صادره بنام دولت و با هدف حفظ منابع طبیعی مقدم بر هرگونه اعتبار حقوقی مؤسسات قبلی، حتی با وجود سند مالکیت، هستند؛ مگر آنکه مدعی، خلاف مقررات ملی شدن را اثبات کند (دادنامه ۸۷۰۱۲۶۶ شعبه هشتم حقوقی گرگان).

در این میان بار اثبات ادعای مالکیت اشخاص حقیقی یا حقوقی اعم از بنیادها، وزارتخانه‌ها، یا شهروندان، در دعوی علیه دولت، بر عهده مدعی است. صرف تصرف و اعمال حقوق مالکانه، بدون اثبات قبض و مالکیت قانونی پیش از اجرای قانون ملی شدن، دلالت بر مالکیت ندارد و اصل بر تعلق منابع ملی به عموم دولت و ملت است.

اما نکته قابل توجه آن است که قواعد فقهی نیز نفس سلطه را در چارچوب عرف و متعارف آن معتبر می‌شمارند و سوءاستفاده از حق مالکیت و سلطه خارج از شرایط عرفی، موجب سلب امتیازات ناشی از قاعده تسلیط و حتی سلب مالکیت می‌شود. نمونه روایی آن، ماجرای سمره بن جندب است که به دلیل اضرار به دیگران، به حکم پیامبر (ص) از حق مالکیت خلع ید شد (عرب باغی، قواعد اسلام، قاعده ششم).

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-09-08]

همچنین، قاعده لاضرر و لاضرار به‌عنوان قاعده‌ای مانع و رافع اطلاق قاعده تسلیط تلقی می‌شود؛ بدین معنا که فقها تصریح کرده‌اند: «لا ضرر و لاضرار فی الاسلام» موجب می‌شود هر حقی که اعمال آن، منشأ ضرر جدی به غیر یا کل جامعه باشد، اعتبار خود را از دست بدهد. بر اساس ماده ۱۳۲ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، هیچ فردی نمی‌تواند در ملک خویش تصرفاتی کند که به همسایه ضرر برساند و چنین خسارتی خارج از حدود متعارف تلقی می‌شود. این ماده صراحتاً از آموزه‌های فقهی درباره تحدید قاعده تسلیط الهام گرفته است. در حوزه منابع طبیعی و محیط زیست، آثار تعارض مزبور برجسته‌تر است، زیرا اعمال بی‌قید و شرط قاعده تسلیط توسط اشخاص خصوصی یا حقوقی می‌تواند به نابودی منابع ملی، جنگل‌ها، مراتع، رودخانه‌ها، و اکوسیستم‌ها بینجامد؛ لذا قانونگذار با مقررات ملی شدن، حدود اعمال قاعده را با درنظر گرفتن مصالح عمومی تعریف و اشکارا محدود ساخته است.

قاعده تسلیط در پرتو تحلیل‌های فقهی، شامل دو رکن می‌شود: اصل جواز تصرف مالکانه (ایجابی)؛ و حرمت تعرض دیگری در مال غیر (سلبی). اما اجرای این رکن صرفاً تا جایی جایز است که با منافع جمعی و حقوق نسل‌های آینده تزاحم نداشته باشد. با دادن اولویت به حقوق محیط زیست و منافع عمومی، قانونگذار زمینه‌هایی را برای طرد یا تحدید حقوق مالکانه حتی با وجود اسناد معتبر ایجاد کرده است و این امر مبتنی بر فلسفه حفظ مصالح اعلی و دفع ضرر بزرگ‌تر (مصلحت‌سنجی) است که خود ریشه در قواعد فقهی چون ضرورت، تقدم اهم بر مهم و... دارد. بسیاری از منابع فقهی تأکید می‌کنند که سلطه مالکانه همواره تابع قیود شرعی، اجتماعی، عقلی و حتی عرفی بوده است. آنجا که اعمال حق، منتهی به اختلال نظام عمومی یا زیان همگانی گردد، حکومت اسلامی مکلف به مداخله و تحدید آن حق خواهد بود (خمینی، ۱۳۷۶، ۱: ۲۵۸–۲۵۹).

از نظر حقوقی، ماده ۳۰ و ۳۱ قانون مدنی نیز حقوق مالک را منوط به مواردی می‌دانند که قانون استثناء نکرده باشد. ملی شدن جنگل‌ها و مراتع و تصویب قوانین زیست‌محیطی نمونه بارز استثناء بر قاعده تسلیط است که اعمال سلطه فردی را بر منافع ملی مشروط یا ممنوع ساخته است. در تمامی دعاوی مرتبط با منابع ملی، اصل بر عدم قابلیت وقف و نقل و انتقال این اموال است، جز در موارد احراز تصرف پیش از اجرای مقررات ملی شدن یا اثبات غصب آشکار از سوی دولت یا نهادهای عمومی.

اختلافات بنیاد علوی و سایر نهادهای شبه‌دولتی عمدتاً از این جهت پدید آمد که این نهادها حقوق مالکانه خود را مطلق و بی‌حد تلقی کردند و پس از اجرایی شدن قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها، اراضی منابع ملی را واگذار یا منتقل ساختند، حال آن‌که طبق قانون، مالکیت دولت مقدم و اولی است و هرگونه معامله بر خلاف قانون باطل تلقی می‌شود. محکمه‌ها معمولاً در چنین مواردی ابتدا به صحت یا بطلان مقررات اجرایی و

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-09-08]

تشخیص ملی–نبودن یا ملی‌بودن اراضی می‌پردازند و سپس، در صورت احراز ملی بودن، هرگونه سند مالکیت غیر را بی‌اعتبار اعلام می‌دارند.

از آنجا که محیط زیست و منابع طبیعی، سرمایه‌های محدود و بین‌نسلی‌اند، فقه اسلامی با تکیه بر منطق حفظ مصالح عمومی، تصرفات ناقل یا اعدامی در این عرصه‌ها را مردود می‌شمارد، مگر آنکه تصرف مالکانه دارای اثبات عقلایی و شرعی و مبتنی بر منبع مشروع باشد (عرب باغی، قواعد اسلام). تطبق قاعده تسلیط بر حقوق محیط زیست، اگر بدون توجه به قید لاضرر و رعایت حقوق عموم اعمال گردد، به تضییع منافع بزرگ جمعی و نابودی منابع بین‌نسلی خواهد انجامید و عملاً قاعده تسلیط فلسفه خود را از دست می‌دهد، زیرا فلسفه آن، حفظ تعادل و تحقق عدل در اجتماع است، نه زیان‌رسانی به اکثریت جامعه. قاعده‌ای که اصالت را در مالکیت خصوصی مطلق و بی‌قید بداند، به سرعت به ابزار سوءاستفاده و تباهی محیط زیست بدل می‌شود. قانونگذار و شارع حکیم، به مقتضای تحولات اجتماعی و نیازهای عمومی، همواره در مقابل مطلق‌گرایی حقوق مالکانه ایستادگی کرده‌اند.

روایت‌ها و اسناد فقهی تصریح دارند که مالک، تنها در محدوده مشروع و متعارف و در جهت دفع نیازهای حقیقی و منافع مشروع حق تصرف دارد؛ تصرف تصنّعی یا تخریبی بر منابع حساس و حیاتی نه تنها فاقد اعتبار شرعی است، که مستوجب منع و جبران خسارت خواهد بود. اراضی ملی، منابع طبیعی، جنگل‌ها و مراتع از جمله اموالی‌اند که متعلَقات عمومی و حقوق همگانی تلقی می‌شوند و هیچ شخصی حق تصرف یا انتقال آن را بدون تأیید مرجع ذیصلاح ندارد (مواد ۵۶ و ۲ قانون حفاظت).

هرگاه میان بنیادهای وابسته به دولت، مانند بنیاد علوی یا شهرداری‌ها و سازمان محیط زیست یا جنگل‌ها تعارض مالکیت پیش می‌آید، دادگاه مکلف است علاوه بر بررسی اسناد و تصرفات، به مطابقت معاملات و تصرفات با مصالح عمومی و مقررات حاکم نظر کند و در نهایت، اصل را بر منافع جمعی و سلامت اکوسیستم قرار دهد. بر اساس رویه موجود، اثبات سابقه تصرف و بهره‌برداری مشروع تنها زمانی اعتبار می‌یابد که پیش از اجرای مقررات ملی شدن ثبت و ضبط شده باشد؛ در غیر این صورت، معامله و انتقال یا هرگونه اعمال مالکیت پسینی باطل و بلااثر است (دادنامه ۸۷۰۱۲۶۶ و ۹۲۰۷۸۶).

فلسفه ملی شدن منابع طبیعی مبتنی بر دفاع از امنیت زیست محیطی، جلوگیری از تخریب و اتلاف منابع همگانی و تضمین حقوق نسل‌های آینده است؛ بنابراین، هرگونه اصالت بخشی به قاعده تسلیط در مقابل این اهداف بزرگ، خلاف روح عدالت اجتماعی و شرع مقدس خواهد بود.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-09-08]

قاعده تسلیط ابداع عرف عقلایی و مورد تایید شارع است، مشروط بر آنکه اعمال آن منتهی به فساد و اضرار نباشد و در غیر این صورت، طبق عقل و نقل، محدوده آن مقید می‌شود. هیچکدام از حقوق دانان اسلامی، مالکیت فردی را مساوی با مالکیت و سلطه کامل و مطلق نمی‌دانند. با توجه به غلبه منطق فقه اسلامی بر تقدم مصلحت عمومی و صیانت از مشترکات، اعمال حق مالکانه هرگاه متضمن مفاسد اجتماعی شود، حکومت مکلف به تحدید و حتی سلب حق می‌گردد. نهادهای شبه‌دولتی یا بنیادهایی چون بنیاد علوی، حتی در صورت داشتن اسناد رسمی بر املاک، نمی‌توانند در برابر حقوق ملی شدن محیط زیست ادعای مالکیت مطلق نمایند، چرا که اصل بر غیرقابلیت انتقال و وقف منابع ملی و عمومی است، مگر خلاف آن با دلایل محکمه‌پسند اثبات شود.

رابطه قاعده تسلیط با اصول حقوق محیط زیست، تصویری از تعامل میان حقوق فردی، حقوق جمعی و الزامات حکمرانی است. هرچند اصل بر تسلط خصوصی است، اما در حوزه محیط زیست این اصل تابع مرزهای منافع جمعی است که توسط قانونگذار و شارع ترسیم می‌شود. اداره اوقاف و اشخاص مدعی وقف نیز باید ثابت کنند ملک گذشته در تصرف مشروع آنها بوده و وقف نیز واقع شده است و گرنه هرگونه تصرف یا وقف بر منابع ملی باطل و فاقد اثر حقوقی است (مواد ۵۷ و ۶۷ قانون مدنی).

نهایتاً باید تصریح کرد که صدور سند دولت به نمایندگی سازمان جنگل‌ها و مراتع و اداره محیط زیست، موجب تثبیت مالکیت دولت و بطلان اسناد معارض خواهد بود و هرگونه اعتراض نسبت به این اسناد باید ابتدا در مسیر اعتراض به مقررات ملی شدن پیگیری گردد. تحقق قواعد زیست‌محیطی و ملاک‌های فقهی نیازمند جمع‌بندی دقیق میان حفظ حقوق مالکانه و تضمین منافع عمومی است. در پاره‌ای از موارد، تکلیف دادگاه‌ها نیز احراز مشروعیت اقدامات اجرایی طبق قانون و اسناد واسطه‌ای موجود است و صرف استناد به قاعده تسلیط برای اثبات مالکیت کافی نیست. با توجه به متن قوانین و رویه عملی، در تزاحم میان قاعده تسلیط و اصول محیط زیست، برتری با حقوق عمومی و منافع کلان جامعه و نسل آتی است. قاعده تسلیط تنها در چارچوب مصالح عمومی و رعایت ضوابط زیست‌محیطی و اجتماعی اجراپذیر است و هر نوع تفوق و اصالت خارج از این قیود، فاقد پشتوانه فقهی، قانونی و اخلاقی خواهد بود.

یافته‌ها

یافته‌های این پژوهش نشان داد که قاعده تسلیط در فقه اسلامی و حقوق ایران قاعده‌ای مطلق و غیرقابل تحدید نیست، بلکه اعمال آن در چارچوب ضوابط عقلی، شرعی و مصالح عمومی محدود می‌شود. تحلیل منابع فقهی

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-09-08]

بیانگر آن است که اطلاق حدیث «الناس مسلطون علی أموالهم» با قید «الناس» دلالت بر جمعی‌بودن حق مالکیت دارد و ملازم با رعایت حقوق سایر انسان‌ها است. همچنین از منظر حقوقی، جایگاه اصول ۴۰ و ۵۰ قانون اساسی بر این نکته تأکید دارد که هیچ‌کس نمی‌تواند مالکیت یا تصرف خود را وسیله اضرار به غیر یا تخریب محیط زیست قرار دهد. بررسی قوانین موضوعه و آرای قضایی مرتبط با منابع طبیعی و اراضی ملی نیز نشان می‌دهد که قانون‌گذار عملاً تسلیط را مقید به قاعده لاضرر و مصلحت عمومی دانسته است.

در بعد تطبیقی فقه و حقوق، یافته‌ها تأیید می‌کند که اصول فقهی همچون قاعده لاضرر، قاعده اهم‌ومهم و قاعده نفی حرج، توان تفسیر و تحدید قاعده تسلیط را دارند و بتوانند در مقام تزاحم بر آن حکومت کنند. در نتیجه، هرگونه تصرف خصوصی که منجر به زیان اجتماعی یا نابودی منابع طبیعی گردد مشروعیت فقهی و قانونی ندارد. در مصادیق بررسی‌شده مانند وقف اراضی ملی یا مالکیت خصوصی بر جنگل‌ها و مراتع، حکم به بطلان چنین تصرفاتی بر مبنای قاعده «لا وقف إلا فی ملک» و اصل عمومی حفظ منافع نوعیه صادر شده است. بنابراین، یافته نهایی پژوهش بیانگر آن است که در نظام حقوقی ایران، قاعده تسلیط تنها تا آنجا معتبر است که با اصول زیست‌محیطی و مصالح عمومی در تعارض قرار نگیرد و هرجا چنین تزاحمی رخ دهد، حکومت با قواعد عامه‌ی لاضرر و مصلحت عمومی است.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف واکاوی تعارض میان قاعده تسلیط و اصول حقوق محیط زیست در نظام فقهی و حقوقی ایران، به شیوه توصیفی-تحلیلی و با اتکای بر منابع معتبر فقهی، حقوقی و اسناد قضایی انجام شد. نتایج پژوهش نشان داد که قاعده تسلیط به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین قواعد حقوق خصوصی، جایگاهی رفیع در نظم حقوقی و اجتماعی دارد و مبنای آن، تلفیقی از عقل، بنای عقلا، سنت نبوی و مستندات قرآنی است. این قاعده، اساس حاکمیت اراده اشخاص بر اموال خویش و تضمین مالکیت خصوصی در شریعت و قانون ایران را شکل می‌دهد؛ چنان‌که روایات معتبر و مواد متعددی از قانون مدنی از جمله مواد ۳۰ و ۳۱، بر اطلاق و عموم سلطنت مالکانه تصریح دارند.

در عین حال، یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که اطلاق قاعده تسلیط از نخستین قرون فقهی و با تکامل جوامع، همواره با محدودیت‌ها و ملاحظات جدی مواجه بوده است؛ به‌ویژه در عرصه منابع طبیعی، اموال عمومی و عرصه‌های مرتبط با منافع جمعی. این محدودیت‌ها عمدتاً از قاعده لاضرر و قواعد مشابه با آن — که ریشه در سنت نبوی دارند و بر منع اضرار به غیر تاکید می‌ورزند — نشأت گرفته‌اند. از این منظر، قاعده لاضرر

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-09-08]

نه صرفاً به‌عنوان مضیقی بر اعمال حق مالکیت، بلکه به‌مثابه اصلی بالادست و تنظیم‌گر حدود حق سلطنت و مالکیت فردی شناسایی شده و مصادیق آن را می‌توان در ماده ۱۳۲ قانون مدنی و نیز در رویه عملی دادگستری آشکارا ملاحظه کرد.

مطالعه تطبیقی آراء فقها نیز حکایت از دو رهیافت دارد: برخی همچون صاحب جواهر، با تاکید بر اطلاق قاعده تسلیط، آن را غیرقابل تحدید دانسته‌اند؛ در حالی‌که غالب صاحب‌نظران معتقدند اطلاق قاعده سلطنت در جایی پذیرفتنی است که به زیان دیگران و جامعه تمام نشود و تعرض به حقوق عمومی و منافع جمعی را در پی نداشته باشد. بنا بر این دیدگاه، تسلط مشروع فرد بر مال خود، مشروط به رعایت مصالح عمومی و نبود ضرر به غیر بوده و قید «الناس» در حدیث سلطنت، ناظر به رعایت حقوق تمام آحاد جامعه می‌باشد.

بر مبنای این تحلیل، یکی از عرصه‌های مهم و چالش‌برانگیزِ تعارض، در حوزه اراضی ملی، منابع طبیعی و جنگل‌ها مطرح می‌شود. با تصویب و اجرای قوانین ملی‌کردن جنگل‌ها و مراتع (۱۳۴۱ به بعد) مالکیت فردی نسبت به این اراضی، جز در موارد اثبات استثنائات قانونی باطل و به قاعده تسلیط خدشه وارد شده است. اختلاف‌نظر در باب مشروعیت یا عدم مشروعیت ملی‌سازی عمدتاً بر سر جایگاه حقوق acquired (حقوق مکتسبه) مالکان سابق و تعلق غرامت بوده است؛ گروهی آن را صرفاً در صورت پرداخت عوض مشروع دانسته‌اند و برخی در مقام حفظ منافع عمومی و محیط زیست، صرف انتقال قهری به دولت و نهادهای عمومی را قابل دفاع می‌دانند.

در همین راستا، قانونگذار ایران در قوانین خاص محیط زیست، از جمله قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع و قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع و سایر مقررات مرتبط، اختیارات مالکانه افراد را به‌طور جدی محدود و تابع مصالح عمومی، حراست از منابع طبیعی و مصلحت نسل‌های آینده قرار داده است. در کنار این مقررات، ساختار اثبات ملی بودن یا نبودن اراضی براساس مستنداتی چون عکس‌های هوایی سال ۱۳۴۱ سازمان نقشه‌برداری بنیان یافته و در کلیه دعاوی مرتبط، ملاک عمل قرار گرفته است. در این بستر، دادگاه ویژه موضوع، بنابر اصل قضاوت بی‌طرفانه، موظف به بررسی دعاوی اشخاص با استناد به مدارک قانونی است و اداره محیط زیست یا سازمان منابع طبیعی به نمایندگی از دولت نقش طرف دعوا را خواهد داشت. عدم الزام اداره محیط زیست به مراجعه به دادگاه ویژه و امکان مراجعه مستقیم افراد ذینفع، حکایت از تلاش نظام حقوقی در صیانت از منافع عمومی و جلوگیری از اطاله دادرسی‌های بی‌مورد دارد.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-09-08]

یکی دیگر از موضوعات اساسی که پژوهش بدان پرداخت، نسبت میان وقف اراضی ملی و قاعده تسلط بود. مطابق قاعده «لا وقف الا فی ملک» و نظریه غالب فقهی و حقوقی، انعقاد وقف نسبت به اراضی و منابع ملی و انفال (اعم از جنگل‌ها، مراتع و آب‌ها) فاقد مشروعیت است. وقف صحیح و انتقال مشروع مالکیت تنها زمانی امکان‌پذیر است که واقف مطابق قوانین، مالک شرعی و قانونی ملک بوده و اراضی مورد بحث خارج از قلمرو منابع عمومی و ملی باشد. این رویکرد در آراء قضایی و نظریات مشورتی قوه قضاییه نیز موکداً مورد توجه قرار گرفته است و کلیه دعاوی مستند به وقف فاقد ارکان مالکیت، باطل و بلااثر اعلام می‌گردد.

در تحلیل منطقی و حقوقی، نسبت قاعده تسلط و قاعده لاضرر را می‌توان از نوع عموم و خصوص من وجه دانست. یعنی:

۱. مواردی وجود دارد که اعمال حق مالکیت موجب ضرر نمی‌شود و هر دو قاعده با هم جمع می‌شوند.

۲. گاهی اعمال حق مالکیت ذاتی یا عرفی ضرر دارد که پذیرفته نمی‌شود (تقدم قاعده لاضرر).

۳. در برخی موارد ضرر مرتبط با مالکیت نیست و قاعده لاضرر فارغ از مسئله مالکیت جاری می‌شود.

۴. و نهایتاً برخی موارد نیز وجود دارد که اعمال قاعده تسلیط، با ضرر متعارف و عرفاً مقبول (و نه غیرمتعارف) همراه است که از نگاه عقلاء ایرادی ندارد و موضوع قاعده لاضرر نیست.

با توجه به نتایج پژوهش می‌توان پیشنهادات زیر را ارائه کرد:

۱. در بعد فقهی پیشنهاد می‌شود در فرایند اجتهاد حکومتی و استنباط فقهی معاصر، قاعده تسلیط در کنار قاعده لاضرر و اصل حفظ نظام اجتماعی بازخوانی گردد تا مبنای نظری لازم برای تحدید مالکیت فردی در برابر مصالح عمومی فراهم شود. دروس خارج و کرسی‌های فقه حکومتی می‌توانند با تحلیل تطبیقی میان «تسلیط» و «مصلحت نوعیه» به تولید فقه محیط زیست در چارچوب فقه الاجتماع کمک کنند.

۲. در بعد حقوقی–قانون‌گذاری ضرورت دارد قانون‌گذار با اصلاح برخی مواد قانون مدنی و قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع، جایگاه صریح قاعده لاضرر و اصل پنجاهم قانون اساسی را در تحدید مالکیت تصریح کند. درج ماده‌ای تفسیری در فصل سوم قانون مدنی مبنی بر «اجرای قاعده تسلیط در حدود مصالح عمومی و الزامات محیط زیستی» می‌تواند تعارض میان قواعد خصوصی و عمومی را رفع نماید.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-09-08]

۳. در بعد قضایی و رویه عملی پیشنهاد می‌شود محاکم قضایی و مراجع ثبتی در دعاوی مربوط به اراضی ملی، منابع طبیعی و املاک وقفی، به‌جای تفسیر موسّع قاعده تسلیط، به اصول حاکم مانند لاضرر و مصلحت عمومی استناد نمایند. ایجاد وحدت رویه در دیوان عالی کشور با تصریح به عدم امکان وقف یا تملک خصوصی بر انفال، یکسان‌سازی تصمیمات قضایی را تسهیل خواهد کرد.

۴. در بعد سیاست‌گذاری محیط زیست پیشنهاد می‌گردد دولت و سازمان محیط زیست در تدوین سیاست‌های بهره‌برداری از منابع طبیعی، از ظرفیت فقهی قواعد لاضرر، اهم‌ومهم و حفظ نظام بهره گیرند تا مشروعیت فقهی سیاست‌های زیست‌محیطی تقویت شود و تعارض با مالکیت خصوصی به حداقل برسد.

منابع

قرآن کریم

امامی، (دکترسید) حسن (۱۳۷۷)، *حقوق مدنی*، تهران، کتاب فروشی اسلامیه.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۸)، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، گنج دانش.

جوان، موسی (۱۴۰۰)، *تعارض قاعده لاضرر و قاعده تسلیط*، مجله کانون وکلا، سال اول، شماره چهارم.

حرعاملی، محمدبن حسن (۱۴۱۲ ه.ق)، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشیعه*، ج ۶، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.

خمینی، سیدروح الله (۱۳۷۶)، *کتاب البیع*، ج ۱، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۹۱)، *قواعد فقه بخش حقوق خصوصی*، انتشارات سمت، چاپ چهارم.

مجلسی (علامه)، محمدباقر (۱۴۰۳ ه.ق)، *بحارالانوار*، ج ۲، بیروت، مؤسسه الوفاء.

محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۷)، *قواعد فقه – بخش مدنی ۲*، انتشارات سمت، چاپ اول.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-09-08]

Conflict of The Rule of Attribution with The Principles of Environmental Law

Ali Reza Mohajeri[1], Ahmad Ommi[2]

1Department of Law, South Tehran branch, Islamic Azad University Tehran, Iran.

2Department of Law, South Tehran branch, Islamic Azad University Tehran, Iran.

Abstract

The *Rule of Taslit* is a cornerstone of Islamic and Iranian property law, granting the owner full control over their property. The research problem arises where this absolute authority conflicts with modern environmental requirements and intergenerational rights. The aim is to clarify the limits of *Taslit* in light of environmental principles and to identify the jurisprudential basis for the priority of public interest over private ownership. Conducted through a descriptive–analytical method using juristic sources, legal texts, and judicial precedents, the findings demonstrate that the *No-Harm Rule (La Zarar)* and constitutional principles (Arts. 40 & 50) restrict absolute proprietorship. The conclusion affirms that *Taslit* must operate within public welfare and ecological preservation frameworks.

Keywords: Taslit, La Zarar, Public Interest, Environmental Law, Natural Resources Waqf

*Corresponding Author: a_ommi@iau.ac.ir

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-09-08]